

مصاحبه رادیو فرانس با دکتر شاپور بختیار - ژوئیه ۱۹۸۰ / مرداد ۱۳۵۹

ساعت نوزده و بیست دقیقه دوشنبه ۲۸ ژوئیه برنامه هفتگی - تلفن زنگ میزنند فرانس انتر، رادیوی رسمی فرانسه ، یک برنامه استثنائی بود .
درین بخش ، هر بار یک شخصیت فرهنگی ، هنری ، اقتصادی ، علمی یا سیاسی به پرسش های شنوندگان پاسخ میدهد .

میهمان این هفته فرانس انتر شاپور بختیار بود که نزدیک به نیم ساعت با صراحت و متانت درباره مسائل گوناگون اظهار نظر کرد و به پرسش های مختلف پاسخ گفت .
در آغاز ، مسئول برنامه به این نکته اشاره کرد که پس از مرگ محمدرضا شاه پهلوی هیات حاکمه ایران درخواست پس گرفتن فرح پهلوی و فرزندان شاه و نیز شاپور بختیار را دارد . سپس ، خبر تأیید نشده ای را حاکی از استعفای قطب زاده ، خروج او از ایران و تقاضای پناهندگی سیاسی اش به اطلاع رسانید و آقای بختیار نظرخواست .
شاپور بختیار در این مورد گفت که نسبت به یک خبر تأیید نشده نظری ندارد ، به خصوص که حضور یا غیاب آقای قطب زاده مساله ای نیست و به هر حال اگر هم او از صحنه خارج شود شخصی در حد خودش با همان "گماهی و لیاقت و وجدان و کاردانی" جا نشینش خواهد شد .

آقای بختیار سپس ، اظهارات قطب زاده را پس از سوؤ قلمد نافرجام صبح جمعه ۱۸ ژوئیه و تکذیب هرگونه دخالت تهران در این ماجرا و مخالفت جمهوری اسلامی با ترور و آدمکشی ، یادآوری کرد و افزود ، با در نظر گرفتن اعلان صریح و علنی خلخالی در ماه گذشته از بابت فرستادن کماندو برای کشتن او و اطرافیانش و نیز پس از جواب دندان شکنی که افراطی های دستگاه به و زیرامور خارجه شان دادند ، شاید بتوان گفت که قطب زاده از راه راست منحرف شده و باید برود .

در باره مرگ شاه و پیامدهای ممکن و محتمل آن و تأثیرش بر شیوه مبارزه او ، آقای بختیار گفت : مرگ شاه امری قابل پیش بینی بود . من سالهای دراز است که راهم را برگزیده ام و مبارزه ام علیه خودکامگی ، ارتجاع ، عدم مسئولیت و فساد به هر حال کمترین تغییری نخواهد کرد .

در پاسخ یکی از شنوندگان که ارباب و شکنجه زمان شاه را عنوان کرده بود و دلحنی به نسبت مساعد با رژیم خمینی داشت ، شاپور بختیار گفت : چه کسی بهتر از من که بیست و پنج سال با او مبارزه کردم ، از خطاها و خشونت ها ، از ارباب و شکنجه آن زمان خبردارم ؟ اما آنچه امروز در ایران میگذرد ، به حدی از وحشیگری و فساد و فاجعه رسیده است که شایسته تاریخ معاصر جهان بی سابقه باشد .

نیز به شنوندگان دیگری که از او میپرسیدند آیا از اینکه آخرین نخست وزیر شاه بوده است احساس شرم نمیکنند ، با قاطعیت تمام چنین گفت ، من افتخار میکنم که در لحظات خطیری که میهنم میگذرانید ، فداکاری کردم و از یک حمام خون جلوگیری کردم . من هم مانند مصدق فرمان نخست وزیری را از شاه گرفتم . حیرت آور است که هنوز کسانی حتی در مطبوعات پیدا میشوند که مرا آخرین نخست وزیر شاه میخوانند . ایران پس از مشروطیت چهل و سه نخست وزیر به خود دیده من هم یکی از آنان بودم و سربلندم که مانند رهبر و استاد مصدق بخاطر آزادی و استقلال ایران این مقام را پذیرفتم . بروید بررسی کنید که در مدت نخست وزیری چه کردم . چه کسی تا آخرین زندانی سیاسی را آزاد کرد ؟ چه کسی ساواک را متحل کرد ؟ چه کسی بنیاد پهلوی را به دولت منتقل ساخت ؟ چه کسی مطبوعات و تمام رسانه های گروهی را از قید سانسورهای بخشید ؟ آزادی مطبوعات در آن مدت کوتاه بی نظیر بود . شرم آور ، تعمدی است که در مورد من بکار میرود و مدام گفته میشود آخرین نخست وزیر شاه . هر نخست وزیری فرمانش را مطابق قانون از رئیس جمهوری یا از شاه مملکت میگیرد و من هم مانند همه ، به علاوه مفتخرم که شهادت پذیرش این وظیفه را داشتم .

آنچه از خطاها و آزارهای رژیم پیشین گفته میشود بر سر خود من هم آمده است. اما اکنون آدمکشانی بر سر کارند که دسته دسته مردم ایران را به بهانه‌های گوناگون از میان میبرند. مسأله اصلی این است.

شونده دیگری نسبت به سکوت و بی‌اعتنائی دول جهان در برابر پایان دردناک شاه معترض بود و از شاپور بختیار در این باره و نیز درباره سادات نظرخواهی کرد.

شاپور بختیار رفتار کشورهای دنیا را مسأله‌ای مربوط به خود آنان دانست اما گوشزد کرد که بسیار امکان دارد که این رفتار را بیم درگیر شدن با غیرمستولان ایرانی و ایجاد گرفتاری برای اتباعشان در ایران باشد. اما سادات را به خاطر شجاعت شخصی‌اش ستود و گفت هرچند نه با او ارتباطی دارم و نه توافق خاصی با سیاست او، برای مردانگی و پایداریش در دوستی احترام بسیار قائم.

آنگاه یکی از خبرنگاران فرانس انتر گفت آقای نخست‌وزیر درباره مخالفان رژیم ایران سخن بسیار است. از شرف‌پهلوی، اویسی، هوشنگ نهاوندی، و از شخص شما. هر یک نماینده چه نیروئی هستند و شما به کدام نیرو متکی هستید؟ آیا بدون زور و خشونت امکان تغییر رژیم در ایران هست؟

و شاپور بختیار چنین پاسخ داد: دیگران را از خودشان بپرسید. من به شیوه همیشگی خود می‌اندیشم و رفتار می‌کنم و طرز تفکر کمترین شباهتی با طرز تفکر آقای نهاوندی و دیگران ندارد. اما اینکه نماینده چه هستم و بر کدام نیروها تکیه دارم. چند روز پیش صادق قطب‌زاده به یکی از همکاران شما در رادیو تلویزیون فرانسه گفته بود که من هیچ نیستم اما بلافاصله گزارشی از تهران رسید که ضمن آن نماینده همین رادیو تلویزیون میگفت که مسئولان ایران هر اتفاقی را که در کشور ایران می‌افتد به گردن بختیار می‌اندازند هر اعتراضی، هر شورش، هر مقاومتی. اگر بختیار میتواند از پنجهزار کیلومتری ایران باعث وبانی این همه حوادث باشد، اگر آن افسر که به اتهام هواداری از من اعدام میشود رو در روی کسانی که حکم مرگش را صادر میکنند میگوید که خواهان بازگشت من و استقرار دموکراسی است، حتماً نیروهای با من هستند.

از این گذشته به تمام گروه‌های سیاسی حمله میشود. به مقر جبهه ملی حمله شده است. مقر حزب ایران که من بیش از سی سال افتخار عضویتش را داشتم مورد حمله و تاراج قرار گرفته حتی گروهی که وعده‌های دروغین خمینی را باور داشتند و به کمک او شتافتند، مصون نمانده‌اند. همه اکنون هشدارهایی را که من در آغاز میدادم به خاطر می‌آورند. سپس از شاپور بختیار سؤال شد درباره خمینی به عنوان یک شخصیت سیاسی چه عقیده‌ای دارد؟

او در پاسخ به دو نکته طنز آمیز بپسندید و گفت گمان نمی‌کنم کسی که یک نقشه جغرافیای را نمیتواند بخواند و آمریکا را متهم به ۲۵۰۰ سال رفتار امپریالیستی در ایران میکند یک شخصیت سیاسی باشد.

در مورد قانون اساسی ۱۹۰۶ و احترام به آن آقای شاپور بختیار گفت بر من نیست که قانون اساسی کشور را تغییر دهم. حرف من اینست که قانون اساسی قدیم به مراتب از اینکه اکنون هست بهتر بود. تنها ملت ایران است که میتواند نسبت به تغییر آن یا تعویض بعضی از مواد آن تصمیم بگیرد.

تصمیم ملت هم بستگی به پیشنهادهاش دارد که به او عرضه شوند.

یکی دیگر از شنوندگان گفت شنیده‌ام شاه در پایان سلطنتش میخواست یک حکومت دموکراتیک برقرار کند، بنا بر این آیا به عقیده شما رفتنش زود نبود؟ از سوی دیگر آیا شما

که خواستار استقرار رژیم جدیدی هستید به لزوم پذیرش آن از سوی همه اعتقاد دارید؟ آقای بختیار پاسخ داد شاه بسیار دیرینه صرافت دموکراسی افتاد . بسیار دیر شده بود . اگر اوجی چهار یا پنج ماه پیش مرابه عنوان یک مخالف دموکرات به حکومت دعوت کرده بود شاید آقای خمینی هنوز در نوفل لوشاتو یا در نجف بود . ما برای استقرار دموکراسی برنامه داشتیم . خواست مردم هم این بود . پس به نظر من شاه باید کنار میرفت .

و اما حکومت آینده ایران باید دموکراتیک باشد . یعنی نه با نزدیک به صد درصد آراء بلکه با پنجاه درصد + یک . من پنهان نمیکنم که نسبت به حکومت هاشمی که مثلاً ۹۸/۵ درصد رای میآورند بسیار بدبینم . دموکراسی یعنی اکثریت تازمانی که اکثریت است با احترام به اقلیت امور را اداره میکند و تنها خواستهای ملت را در نظر میگیرد .

در پاسخ یکی از روزنامه نگاران که آیا به عراق سفر کرده است و با دولت عراق رابطه ای دارد؟ شاپور بختیار گفت : من به عراق رفته ام همانطور که به سوئیس و بلژیک و انگلستان هم رفته ام اگر شوروی یا چین یا هر کشور دیگر نیز از من دعوت کند ، خواهی پذیرفت . اما عراق با ما یعنی با نیروهای مخالف رژیم خمینی منافع مشترک دارد . فراموش نکنید که خمینی پیش از همه به تمام ملل مسلمان جهان اعلان جنگ کرد ، این مرد که نه روحانی است نه مسلمان واقعی ، خواست که انقلابش یعنی هرج و مرج و خونریزی و مصیبت را به دیگر کشورهای مسلمان هم صادر کند . عراق برخلاف بسیاری از کشورهای مسلمان که از او ترسیده اند و سکوت کرده اند خاموش نماند . ما روابط بسیار دوستانه با عراق داریم و من شخصاً به هیچوجه دلیلی نمی بینم که از این دوستی شرم داشته باشم .

از آقای بختیار پرسیدند آیا ایران به سوی جنگ داخلی نمیرود و آیا الزام گزینش میان سیاست خمینی و سیاست پیشنهادی شما اجباراً به چنین جنگی منجر نمیشود و آقای بختیار گفت : افسوس ! همه گرفتاری های من از این است که پیش بینی هایم ، از جمله احتمال جنگ داخلی ، درست بودند . جنگ داخلی همه ایران را فرا گرفته اما شروع شده است . دادن خود مختاری به کردستان و دیگر اقلیت های کشور در چارچوب تمامیت و استقلال ایران امری بود کاملاً عملی و ساده . یک سال و نیم پیش ، استقرار عدالت و امنیت هم آسان بود . اما وقتی هیچ برنامه سازنده و مثبتی وجود نداشته باشد جز حکومت ارباب و ترور چاره ای نیست . فکرش را بکنید . فقط رقم اعدامیهای مربوط به موا دمخدر را در نظر بگیرید . شما در فرانسه با اینگونه افراد چه میکنید؟ به درمناشان میبرد ازیاید یا اگر مجرمند به زندان میفرستید . به علاوه شک نیست که اینهم بهانه ای برای کشتار مخالفان است و بسیاری از آنان به خاطر عقاید سیاسی شان به قتل رسیده اند .

خمینی تصور میکند حقیقت الهی را دریافته است و تنها اوست که به چنین حقیقتی رسیده است . خمینی به صراحت گفته است که ولو تمام دنیا حرف واحدی را بزنند اما این حرف خلاف حقیقت الهی یعنی گفته شخص او باشد ، باطل است و نباید آن را پذیرفت . در برابر چنین طرز تفکری برخورد خشونت آمیز اجتناب ناپذیر است . امید ما این است که خشونت ناانجا که ممکن است کم باشد .

آخرین سؤال مربوط به سرنوشت گروگان های آمریکایی بود و امکان آزاد شدنشان پس از مرگ شاه .

در پاسخ آقای بختیار گفت : دیروز هم این سؤال از من شد و گفتم : اگر با افرادی منطقی روبرو بودیم پیش بینی ممکن بود . با هر حکومتی کمونیست ، دست چپی ، دست راستی که اهل منطق باشد ، در هر موقعیت خاص میتوان نتیجه گیری معقول کرد اما با اشخاصی مانند خلخالی ، بنی صدر ، قطب زاده ، خمینی و غیره ، نه .

از آخرین اخباری هم که به خود شمارسیده‌اند برمیآید که نمیشود پیش‌بینی منطقی کرد. گفته‌اند مساله به مجلس مربوط است یعنی به خمینی. گفته‌اند باید ثروت‌شاه پس‌داده شود و نسبت به شخص من هم ابراز مرحمت بسیار فرموده‌اند! واستردادم را عنوان کرده‌اند! والبته دشمنی این افراد مایه افتخار من است. افرادی که از سوئی مدعی مبارزه با امپریالیسمند و از سوی دیگر بابلایی که بر سرفرنگ و تاریخ و اقتصاد ایران آورده‌اند بیشترین خدمت را به امپریالیسم میکنند.

B.P. 274
PARIS CEDEX 11

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران در مرداد ۱۳۹۳ - اوت ۲۰۱۴

www.ois-iran.com
socialistha@ois-iran.com